

## بررسی نسبت اعتقاد به وفات امام دوازدهم به ابوسهل نوبختی

مهديه پاکروان<sup>۱</sup> / سعيد طاووسی مسرور<sup>۲</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

(DOI): 10.22034/shistu.2025.2045376.2489

### چکیده

ابوسهل نوبختی (۳۱۱ق) از متکلمان برجسته شیعه در دوره غیبت صغراست. محمد بن اسحاق ندیم درباره اعتقاد ابوسهل به وفات امام دوازدهم ادعایی کرده که این مقاله به بررسی آن پرداخته است. ندیم، ابوسهل را یکی از بزرگان شیعه دانسته و به وی عقیده‌ای نسبت داده که با باور رایج شیعه دوازده‌امامی مبنی بر زنده بودن امام مهدی علیه السلام مغایر است. وی بعد از معرفی ابوسهل به عنوان یکی از کبار علما و فضلاى شیعه که در محضرش جماعتی از متکلمان حضور می‌یافتند، می‌نویسد: وی معتقد بود: محمد بن الحسن علیه السلام امام است، ولی در غیبت درگذشته و پسرش به جای او امر امامت را عهده‌دار می‌شود. پژوهش پیش رو با رویکرد انتقادی و تحلیل آراء مطرح شده درباره این ادعا، آن را نقد کرده است. نتایج با بررسی مواردی همچون جایگاه والای ابوسهل در میان متکلمان شیعه، تفرد قول ندیم، اقوال محققان غربی، مکتوب باقی مانده از ابوسهل و سکوت سایر منابع درباره این عقیده نشان می‌دهد که دلایل کافی برای پذیرش این ادعا وجود ندارد. با ارائه و تحلیل فرضیات جایگزین (یعنی تقیه، تغییر اعتقاد، خطای ندیم و الحاق به کتاب الفهرست)، احتمال خطای ندیم یا الحاق، قوت می‌گیرد. اهمیت این پژوهش نه تنها در بررسی دیدگاه شخصی ابوسهل، بلکه در زمینه‌سازی برای درک بهتر تاریخ اندیشه شیعه و شکل‌گیری اعتقادات شیعه دوازده‌امامی است.

کلیدواژه‌ها: ابوسهل نوبختی، ندیم، غیبت، تاریخ اندیشه شیعه، محققان غربی.

۱. دکترای تخصصی تاریخ اسلام، گروه پژوهشی پویافکر تهران / pakravan.vela@gmail.com

۲. استادیار فلسفه و کلام دانشگاه علامه طباطبائی تهران / saeed.tavoosi@atu.ac.ir

## مقدمه

ابوسهل نوبختی بغدادی (۳۱۱ق) از متکلمان برجسته شیعه در دوره غیبت صغراست. یکی از موضوعات مطرح در حوزه تاریخ اندیشه شیعه اعتقادی است که ندیم در کتاب الفهرست به وی نسبت داده و آن وفات امام دوازده علیه السلام است. محمد بن اسحاق ندیم<sup>۱</sup> را می‌توان پیشاهنگ فهرست‌نویسی دانست (ساکت، ۱۳۶۸، ص ۵۳؛ منتظر القائم و سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱). کتاب الفهرست این دانشمند امامی مذهب (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۱/۱، ص ۱۲-۱۶؛ نیز نک. انصاری، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۵) نوشته شده در ۳۷۷ق (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۱/۱، ص ۳؛ نیز نک. انصاری، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۶؛ ساکت، ۱۳۶۸، ص ۷۶) مورد استفاده طوسی در نگارش فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول بوده است.

ندیم می‌گوید: ابوسهل قایل به وفات محمد بن الحسن و استمرار امامت در فرزندان ایشان بوده است. این دیدگاه در تضاد با باور رایج شیعه دوازده‌امامی مبنی بر زنده بودن امام دوازدهم علیه السلام است. پژوهشگرانی مانند امیرمعزی و ورنه کلم نیز به این موضوع اشاره کرده و آن را نشانه‌ای از بحران هویت و عدم قطعیت در اعتقادات شیعه در دوره غیبت صغرا دانسته‌اند. آنها معتقدند: این دیدگاه‌های متفاوت نشان می‌دهد که حتی بزرگان شیعه در آن دوره درباره موضوع امامت دیدگاه‌های متناقضی داشتند.

امروزه در فضای مجازی نیز به این موضوع دامن زده می‌شود؛ چنان که در شبکه‌های اجتماعی به این عقیده ابوسهل استناد و در نهایت نتیجه گرفته شده است که اعتقاد به وفات امام دوازدهم علیه السلام چیز عجیبی نبوده و جزو مناطق ممنوعه نیست و بزرگان شیعه هم بدان اعتقاد داشته‌اند (ترکاشوند، ۱۴۰۲). بنابراین اهمیت این موضوع صرفاً واکاوی دیدگاه شخص ابوسهل نیست، بلکه در جهت تاریخ اندیشه شیعه و شکل‌گیری اعتقادات شیعه دوازده‌امامی، توجه و تحقیق در آن ضروری است.

۱. او به غلط به «ابن ندیم» مشهور شده است. نک. ساکت، ۱۳۶۸، ص ۳۳-۳۷ و ۴۲؛ ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۱/۱، مقدمه محقق، ص ۱۱ و قس. انصاری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۴ که ندیم را پدر او دانسته، نه خود وی را. ندیم (الندیم) را لقب پدرش دانسته‌اند که سخن درستی نیست و خود او، چون همدم و همنشین و ندیم عیسی بن علی، وزیر دربار عباسی یا ناصرالدوله امیر موصل بوده به «ندیم» ملقب شده است.

روی این موضوع پژوهش مستقلی صورت نگرفته، اگرچه در برخی آثار، ضمن معرفی یا بررسی آراء ابوسهل این مسئله به اجمال بررسی شده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

در بررسی این مسئله ابتدا ابوسهل معرفی و بیان ندیم درباره وی نقل شده و انعکاس این نقل در پژوهش‌های محققان مسلمان و غیرمسلمان ذکر گردیده است. سپس این انتساب در بوته نقد قرار گرفته و فرضیه‌های جایگزین ارائه شده است.

### ۱. نسبت اعتقاد به وفات امام دوازدهم به ابوسهل نوبختی

ابوسهل نوبختی بغدادی، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل بن نوبخت، از اصحاب امام حسن زکی عسکری علیه السلام که روایت شده در زمان امامت امام یازدهم علیه السلام به شرف ملاقات امام دوازدهم علیه السلام نیز رسیده (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۱-۲۷۳)، از بزرگان و وجهان شیعه امامیه (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۷۱)، پیشوای متکلمان امامیه و بزرگ خاندان نوبختی در زمان خود بوده است. وی صاحب آثار فراوان بوده (نک. جعفری نوقاب، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸) و متکلمانی همچون ابوالحسن ناشئ اصغر (۲۷۱-۳۶۵ق) (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۲/۱، ص ۶۳۴)، ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی (م ۳۶۷) (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۲) - از استادان شیخ مفید - و ابوالحسین محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۲/۱، ص ۶۳۷) از شاگردان او بوده‌اند. (نیز نک. موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۶، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ گروه علمی مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۱۲).

بنا بر نوشته محمد بن عبدالملک همدانی در تکملة تاریخ طبری، ابوسهل نوبختی در ۳۱۱ق در قید حیات بوده است (همدانی، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۳۳). ذهبی وفات وی را در شوال همین سال در ۷۴ سالگی نوشته است (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۴۰۹). نوشته صفدی نیز با نوشته ذهبی انطباق دارد؛ زیرا وی تولد نوبختی را در سال ۲۳۷ق و وفات وی را در ۳۱۱ق ثبت کرده است. صفدی اشعاری نیز از وی نقل نموده است (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۷۱-۱۷۲).

این جزئیات نشان می‌دهد که ذهبی و صفدی به منبعی حاوی زندگی‌نامه و شرح حال وی دسترسی داشته‌اند که به احتمال قوی مدخل ابوسهل نوبختی از ذیل تاریخ بغداد ابن‌نجار (۵۷۸-۶۴۳) بوده که امروزه این بخش از کتاب در دسترس نیست. ابن‌نجار بر خلاف خطیب بغدادی (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۷)، در کتاب خود به عالمان شیعه بغداد نیز توجه داشته و برای نمونه، شرح حال ابوالعباس نجاشی و فرزندش علی را نیز ذکر کرده است. البته مدخل نجاشی در بخش‌های مفقود کتاب بوده، اما مدخل ابوالقاسم علی بن احمد نجاشی امروزه در دسترس است (نک. طاووسی مسرور و جعفریان، ۱۳۹۸، ص ۲۰-۲۱).

یکی از موضوعات حول امام مهدی عجله الله تعالی فرجه دیدگاهی است که ندیم درباره ابوسهل نوبختی بیان کرده است. وی بعد از معرفی ابوسهل به‌عنوان یکی از کبار علما، فضلا و متکلمان شیعه که در محضرش جماعتی از متکلمان حضور می‌یافتند، بیان می‌کند که وی دیدگاه خاصی درباره حضرت قائم عجله الله تعالی فرجه داشت؛ دیدگاهی که کسی پیش از او نداشت و آن، این است که محمد بن الحسن امام است، ولی در غیبت درگذشته و پسرش به جای او امر امامت را عهده‌دار می‌شود. امامت در نسل او ادامه می‌یابد تا خداوند امامی را از این نسل ظاهر کند:

ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت، من کبار الشیعة و کان أبوالحسین الناشیء یقول: إنه أستاذہ، وکان فاضلاً عالماً متکلماً و له مجلسٌ یحضُرُهُ جماعۃ من المتکلمین و له رأی فی القائم من آل محمد - علیه السلام - لم یسبق الیه، لو آتہ کان یقول: أنا أقول إن الإمام محمد بن الحسن، ولكنه مات فی الغیبة، و قام بالأمر فی الغیبة ابنه، وكذلك فیما بعد من ولده إلی أن ینفد اللہ حکمہ فی إظهاره (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۱/۲، ص ۶۳۵-۶۳۶).

با توجه به جایگاه خاندان نوبختی و نیز ابوسهل در میان نخبگان شیعی و عموم مردم، این موضوع یکی از استناداتی است که هم مد نظر برخی محققان اسلامی قرار گرفته است و هم محققان غربی. برخی دلایلی در رد یا اثبات این اعتقاد و چگونگی آن بیان کرده‌اند.

برخی نیز به خاطر جایگاه ابوسهل این موضوع را مبنایی برای بیان حیرانی شیعه در اعتقاد به امام دوازدهم علیه السلام و شکل‌گیری تطوری نظریه «مهدویت» امامیه حساب کرده‌اند.

جاسم حسین بعد از بیان عبارت ندیم می‌نویسد:

احتمالاً نسبت دادن این عبارت به ابوسهل درست است؛ زیرا وی در دفاع و توجیه از غیبت امام در حدود سال ۲۹۰ق/۹۰۲م نوشته‌ای دارد که انتظار غیبت را طولانی‌تر از دوره زندگی يك انسان عادی نداشته است. وی در این رابطه می‌نگارد: تا زمان حاضر، یکی از هواداران مورد اعتماد و پنهانی او (امام دوازدهم) ادعا می‌کرده باب امام و واسطه فرامین و دستورات آن حضرت به پیروانش می‌باشد. طول غیبت امام آنچنان زیاد نیست که جنبه استثنایی داشته باشد و مدت آن از پنهان‌شدن کسانی که قبل از او به غیبت رفته‌اند بیشتر شود. (جاسم حسین، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲)

عبارتی که جاسم حسین آورده مستند به کتاب التنبیه فی الامامه، اثر ابوسهل است که شیخ صدوق آن را در کتاب کمال الدین ذکر کرده است. امیرمعزی در مدخل «مفهوم مهدی در تشیع دوازده‌امامی» در دائرة المعارف ایرانیکا به این اشاره دارد که آموزه «مهدویت» محصول تطوری تاریخی و نتیجه زبردستی عالمان شیعی در مسیر بازتولید هویت تشیع، در سایه اقتباس از فرهنگ‌ها و ادیان پیشین بوده است. (شاکری زواردهی و برته، ۱۳۹۵، ص ۵۳) وی بر آن است که برخی باورها که بعدها جزو اصول مسلم شیعه اثناعشری شد، در دوره غیبت صغریا یا دوره حیرت هنوز شکل نگرفته بود. درباره این مدعا وی به شواهد گوناگونی اشاره می‌کند که از آن جمله اعتقادات ابوسهل نوبختی است. امیرمعزی می‌نویسد:

همچنین دیدگاه‌های مختلفی در دهه‌های پس از وفات امام یازدهم در مورد ماهیت غیبت مطرح بود. برای مثال، دو دیدگاه مختلف به شخصیت برجسته‌ای همچون ابوسهل نوبختی (م ۹۲۳م) نسبت داده شده است. طبق دیدگاه اول که شیخ صدوق نقل کرده، امام غایب «موجود العین فی العالم و ثابت الذات» است؛ اما طبق نظریه دیگر که ابن‌ندیم نقل می‌کند، امام دوازدهم از دنیا رفته است، اما فرزندی از خود به جای گذاشته که نسل امامان از طریق وی ادامه می‌یابد، تا اینکه آخرین امام، خود را به‌عنوان «مهدی» اعلام خواهد کرد.

بعدها هیچ‌یک از این دو دیدگاه پذیرفته نشد.<sup>۱</sup> اما این نمونه‌ای از تلاش علمای این دوره، برای خردپذیر کردن مفهوم «غیبت» است که توسط عالمانی همچون ابن‌قبة رازی و شیخ مفید و شاگردانش ادامه یافت.

همه این امور نشان می‌دهد که در این دوره، امامیه دچار نوعی بحران هویت شدید شده بود و تثبیت نهایی عقاید شیعه اثناعشریه و به عبارت دیگر، تحول تشیع امامی به تشیع دوازده‌امامی به سختی و با چالش‌های فراوان صورت گرفت. (امیرمعزی، ۲۰۰۱)

امیرمعزی عبارتی از متن کتاب التنبیه ابوسهل را ذکر کرده و به باور ابوسهل به وجود امام زمان عجل‌تعالیه اشاره نموده است. سپس نقل ندیم را آورده و با بیان این دو قول متضاد، به این نتیجه رسیده که این بحران امامیه است که سبب شده حتی بزرگان امامیه (مانند ابوسهل) در این موضوع عقیده ثابتی نداشته باشند. بنابراین امیرمعزی و برخی محققان دیگر با استناد به دیدگاه منسوب به ابوسهل تأکید دارند بر اینکه شیعیان در عصر غیبت صغرا موضع شفافی در مسئله امامت نداشته‌اند و حتی بزرگان آنان نیز دچار تزلزل و چندرایی بوده‌اند.

لویی ماسینیون در کتاب مصائب حلاج آورده است:

ابوسهل بن نوبخت جرئت به خرج داده، اظهار کرده بود که به حقیقت، امام دوازدهم زندگی کرده، سپس در نهان غایب شده و پسرش در نهان جانشین او شده و سلسله امامان بدین ترتیب از پدر به پسر ادامه یافته، تا اینکه خدا او را به ظهور برانگیزد. تبلیغات حلاج که به امامیه می‌گفت: امام سیزدهم ندارند، در واقع تکذیب علنی اقوال سران آنان و به خصوص رد ادعاهای ابن‌نوبخت بود که تاریخ بدان گواهی می‌دهد. (ماسینیون، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸)

۱. دیدگاه اول در بین امامیه تا به امروز پذیرفته شده؛ چنان که سیدمحمد صدر مراد از این عبارت، یعنی «موجود العین فی العالم و ثابت الذات» ابوسهل را در کتاب تاریخ الغیبة الکبری چنین توضیح داده که منظور از غیبت امام این نیست که ایشان جسم مادی ندارد و فیزیکی غیب شده، بلکه با ذکر شواهدی از روایات نشان داده که بدن ایشان مانند بدن سایرین است و ایشان همواره در مکانی روی زمین به سر می‌برند و این همان معنایی است که ابوسهل ذکر کرده است (صدر، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۳۵-۳۶).

ورنا کلم نیز به اعتقاد ابوسهل به فوت امام دوازدهم و امامت در فرزندان ایشان به عنوان نقلی مشهور اشاره کرده است.

## ۲. بررسی نسبت اعتقاد به وفات امام دوازدهم به ابوسهل نوبختی در بوته نقد

به دلایل ذیل انتساب قول استمرار امامت به ابوسهل نوبختی محل تردید جدی است:

### ۲-۱. جایگاه ابوسهل در میان متقدمان شیعی و تفرد قول ندیم

اولین دلیلی که پذیرش نسبت قول محل بحث به ابوسهل را دشوار می کند، تفرد ندیم در نقل آن است. به عبارت دیگر، در هیچ جای دیگر چنین اعتقادی به ابوسهل نسبت داده نشده است. این موضوع با در نظر گرفتن جایگاه ابوسهل نزد بزرگان شیعه موجب تردید بیشتر در قول ندیم می شود؛ مثلاً، نجاشی درباره ابوسهل می نویسد: «کان شیخ المتکلمین من أصحابنا و غیرهم، له جلاله فی الدین و الدنیا یجری مجری الوزراء فی جلاله الکتاب» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱). تعبیر «من اصحابنا» اشاره به شیعه امامی اثنا عشری بودن او دارد (نک. دریاب نجفی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۳۷).

علاوه بر این فضای عبارت نشان دهنده جایگاه رفیع او نزد شیعه، به ویژه از نظر علمی است؛ چنان که ذهبی او را از غلات شیعه و بزرگترین نویسندگان آنان معرفی کرده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۲۸). نجاشی نیز وقتی از بزرگان امامیه یاد می کند، معمولاً اگر آنان نظر شاذی داشتند، اشاره می کند که - مثلاً - اعتقاد محمد بن جعفر اسدی به جبر و تشبیه، ابن جنید به قیاس و ابوالحسین سوسنجردی به وعید (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷۳ و ۳۸۱ و ۳۸۸)، اما ظاهراً او چنین نسبتی به ابوسهل را قبول نداشته یا در نسخه ای که نجاشی از کتاب ندیم داشته، مطلب مورد بحث وجود نداشته است.

شیخ طوسی درباره ابوسهل می نویسد: «کان شیخ المتکلمین من أصحابنا ببغداد و وجههم، و متقدم النوبختیین فی زمانه» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹). در این تعبیر هم علاوه بر تعبیر «اصحابنا»، نوبختی به عنوان وجه متکلمان شیعه و پیشوای نوبختیان در زمان خود معرفی شده است. با اینکه شیخ طوسی، الفهرست ندیم را در اختیار داشته و بارها از آن نقل کرده است (برای نمونه، نک. طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲، ۱۲۴، ۳۶۲، ۳۹۶، ۵۳۶-۵۳۷)،

هیچ اشاره‌ای به این نوشته ندیم درباره نوبختی نکرده و ظاهر عبارت وی نشان می‌دهد که این مطلب را قبول نداشته است. شیخ صدوق که با ندیم معاصر بوده و مفید نیز با اینکه به مباحث مهدویت و دیدگاه‌های ابوسهل پرداخته، چنین عقیده‌ای به ابوسهل نسبت نداده‌اند. (بدری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷-۲۸)

قابل ذکر آنکه ابوسهل در متن التنبیه در بیان اعتقادات شیعه دوازده‌امامی از کلماتی همچون «مذهبنما» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۳) استفاده کرده که اشاره‌ای صریح به باورمندی وی به اصول امامیه است. اگر ابوسهل در موضوع مهمی همچون تعداد امام با امامیه متفاوت بود، ذیل توصیفات فوق به آن اشاره می‌شد. علاوه بر کتب شرح حال نگاری، آثار دیگری نیز قابل توجه‌اند که اشاره‌ای به انتساب چنین عقیده‌ای به ابوسهل نکرده‌اند.

چنان که بیان شد، شیخ مفید از طریق برخی استادان خویش مانند ابوالحسن ناشی اصغر و ابوالجیش بلخی، شاگرد باواسطه ابوسهل نوبختی به شمار می‌آمده و به عقاید ابوسهل توجه ویژه‌ای نشان داده است؛ از جمله در کتاب *اوائیل المقالات*. شیخ در این کتاب به بررسی مباحث اعتقادی از دیدگاه شیعه و دیگر مذاهب مهم دوران خود پرداخته و در قالب ۱۵۶ مسئله کلامی و فلسفی نظرات امامیه و موافقان و مخالفان آن را بیان کرده است. وی در مباحث خود، مکرر به نوبختیان و آراء آنان اشاره کرده است (برای نمونه نک. مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۷۶-۱۹۱ و ۲۰۳).

شیخ مفید در مقدمه کتاب با اشاره به اهمیت خاندان نوبختی، یکی از اهداف کتاب خود را بیان مواضع اشتراک و اختلاف با خاندان نوبخت بیان نموده است:

آل نوبخت از خاندان مشهور شیعه بودند که نسب آنان به نوبخت، منجم ایرانی می‌رسید. از میان آنان، بسیاری از دانشمندان و عالمان در زمینه‌های کلام، فقه، روایات و ادبیات ظهور کردند. از جمله مشهورترین آنها در علم کلام، ابوسهل اسماعیل بن علی النوبختی و ابومحمد الحسن بن موسی النوبختی بودند. آنها به فلسفه و علوم قدیمی مسلط بودند و در اصول دین و کتاب‌های فلسفی ترجمه‌شده به عربی در دوره عباسیان، مطالعه می‌کردند. به همین علت، برخی از آنها در بعضی مسائل با سایر متکلمان شیعه، فقها و محدثان اختلاف نظر جزئی داشتند. مؤلف کتاب تعدادی از این اختلافات را در فصل‌های

کتاب ذکر کرده و به کسانی که با آنها موافق یا مخالف بودند، اشاره کرده است. (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۴۴-۱۴۵)

این موضوع از یک سو نشان‌دهنده اهمیت کلامی نوبختیان در آن زمان و از سوی دیگر بیانگر اختلاف دیدگاه‌های مفید یا سایر متکلمان با آنهاست؛ ولی از این اختلافات با عنوان اختلاف نظرهای جزئی یاد کرده است. مفید قریب شانزده مسئله کلامی اختلافی با نوبختیان را بیان کرده که شامل برخی مباحث فرعی نبوت و امامت نیز بوده است (برای توضیح بیشتر نک. خداپاری، ۱۴۰۱، ص ۳۴۰-۳۹۴؛ حسینی‌زاده خضراآباد، ۱۴۰۱، ص ۲۳۹-۲۴۰).

قطعاً اگر نوبختی دارای عقیده‌ای مبتنی بر استمرار امامت در فرزندان حضرت مهدی عج بود، در مباحث این کتاب باید بدان توجه می‌شد؛ هم از آن نظر که موضوع کتاب مسائل اعتقادی امامیه است و موضوع امامت از مهم‌ترین موضوعات نزد شیخ مفید است و هم از این نظر که یکی از اهداف خود را بیان اختلافات و اشتراکات با این خاندان مهم برشمرده و در جای‌جای کتاب نیز به عقاید نوبختیان اشاره کرده است. سایر آثار مفید و شاگردان وی همچون سید مرتضی که او نیز نوشته‌های ابوسهل را در اختیار داشته و به آن استناد می‌کرده (علم‌الهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۸)، از این اشاره خالی است.

با در نظر گرفتن جایگاه ابوسهل و نوبختیان نزد متکلمانی همچون شیخ مفید و شاگردان وی و نقش مهمی که این خاندان در تکمیل اندیشه‌های متکلمان عصر حضور و انتقال آن به متکلمان عصر غیبت کبرا داشتند، انتساب باور استمرار امامت به ابوسهل با تردید جدی روبه‌روست و هیچ‌یک از متکلمان و محدثان شیعه در مقام بیان یا رد و اثبات به این قول، استنادی نکرده‌اند.

## ۲-۲. جایگاه ابوسهل در پژوهش‌های محققان غربی

محققان غربی نیز به اهمیت جایگاه ابوسهل در میان شیعیان اشاره کرده‌اند، تا جایی که وی را در شکل‌گیری اندیشه‌های شیعی همچون «مهدویت» و «غیبت» دارای جایگاه مهمی دانسته و حتی وی را واضع نظریه «سفارت» و «نواب اربعه» معرفی کرده‌اند.

برای نمونه، وات (۱۹۰۹-۲۰۰۶) نقش خاندان نوبختی را در دوره غیبت صغرا بسیار مهم می‌داند. وی به صورت خاص، به نقش دو عضو مهم این خاندان (یعنی ابوسهل و خواهرزاده اش حسن بن موسی نوبختی) در شکل‌گیری آموزه شیعه دوازده‌امامی در دوره آغاز غیبت اشاره می‌کند و معتقد است: احتمالاً این دو عالم شیعی مسئول شکل‌گیری قالب قطعی آموزه امامان دوازده‌گانه بوده‌اند. وی بر آن است که بیست سال پس از رحلت امام یازدهم علیه السلام امامت به شکلی قوی و محکم توسط ابوسهل اسماعیل نوبختی به هم جوش خورد. (دهقانی آرانی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۸)

فان اس (۱۹۳۴-۲۰۲۱) نیز نقش خاندان نوبختی را در آغاز دوره غیبت نقشی کلیدی دانسته است. البته او به امثال نوبختی که مشی معتزلی و عقل‌گرایانه داشتند، به علت پذیرش اندیشه «غیبت» ایراد وارد می‌کند. (دهقانی آرانی، ۱۴۰۱، ص ۴۱۹-۴۲۰)

مقاله ورنه کلم با عنوان «سفرای چهارگانه امام دوازدهم در دوره شکل‌گیری شیعه اثناعشری» اثر شاخصی است که در کارهای بعدی محققان غربی محل استناد قرار گرفته است. وی ضمن معرفی ابوسهل و اصحاب او، بر آن است که عامل تعریف و تثبیت نهاد «وکالت» در میان شیعیان، خاندان نوبختی بوده‌اند که چندین نفر شاخص از میان آنان، از جمله ابوسهل در میان شیعیان جایگاه والایی داشتند. وی معتقد است که البته ابوسهل نوبختی به‌تنهایی نمی‌توانسته این نظر را ابداع کرده باشد، گرچه دور از ذهن نیست که او و ابن‌روح، همراه برخی دیگر - مثل محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ق/۸۷۱م یا ۷۲ تا ۳۳۶ق/۹۴۷م یا ۴۸) و عبدالله بن جعفر حمیری - این مفهوم را از خود ساخته باشند. (کلم، ۲۰۰۳، ص ۱۵۰)

کلم همچنین گفته است: امامی که انتظار می‌رفت بازگردد، همان‌گونه که مردم باور داشتند، سی سال<sup>۱</sup> بعد از غیبت اول خود، وارد غیبت دوم شد. به گفته ابوسهل نوبختی در کتاب التنبیه این یکی سخت‌تر از دیگری بود. رهبران شیعی که ادعا می‌کردند با امام دوازدهم در ارتباط‌اند، کم‌کم احساس کردند که او مدتی طولانی، بدون حتی یک فعالیت، غایب شده است. ابوسهل در خارج از دایره فقهای دوازده‌امامی به این مشهور بود که باور

۱. دوره غیبت صغرا ۶۹ سال بوده، ولی در این متن ۳۰ سال نوشته شده است.

کرده امام دوازدهم وفات یافته است و اگر فرزندش امام بعدی نباشد، یکی از نوادگانش امام بعدی خواهد بود. (کلم، ۲۰۰۳، ص ۱۵۱)

اتان کلبرگ (ت ۱۹۴۳) در مدخل «SAFIR» در *EI2* به مطلب ورنا کلم استناد کرده و گفته است: به نظر می‌رسد این نظریه که امام پنهان توسط یک سفیر نمایندگی می‌شود، در محافل خانواده نوبخت شکل گرفت که اعضای آن نقش برجسته‌ای در دربار عباسی در قرن چهارم هجری / دهم میلادی داشتند. (کلبرگ، ۱۹۷۸، ص ۸۱۱-۸۱۲)

هاینس هالم (ت ۱۹۴۲) نیز متأثر از ورنا کلم محافل نوبختی‌های بغداد را منشأ پیدایش اصل نمایندگی امام غایب توسط یک سفیر می‌داند؛ بدعتی که تا امروز هم معتبر مانده است. (هالم، ۱۴۰۰، ص ۷۹)

چنان که بیان شد، محققان غربی به جایگاه ابوسهل در میان شیعیان به صورت ویژه توجه کرده‌اند، تا جایی که وی را جزو افراد مهمی تلقی نموده‌اند که در پذیرش اندیشه «غیبت» امام دوازدهم علیه السلام و ابداع اندیشه «سفارت» نقش مهمی ایفا کرده است. چگونه وی می‌تواند در این موضوعات که شاخص‌های مهمی در آموزه «مهدویت» شیعه‌اند، دارای چنین نقش بنیادی باشد، و حال آنکه وی به وفات امام مهدی علیه السلام و استمرار امامت در فرزندان ایشان معتقد بوده، بی‌آنکه این اندیشه هیچ‌گونه بازتابی پیدا کرده باشد، نه در میان بزرگان شیعی، نه در میان عموم و نه در میان فرق؟!

در تحلیل دیدگاه ورنا کلم که بر دیگر محققان نیز تأثیرگذار بوده، نکات دیگری نیز قابل توجه است؛ از جمله آنکه:

الف. ورنا کلم از قول نوبختی، از وفات محمد بن حسن با عنوان «قول مشهور» یاد کرده است. (کلم، ۲۰۰۳، ص ۱۵۱). اما چنان که در این مقاله نیز شواهدی ارائه شده، قول یادشده دارای هیچ شهرتی نیست و فقط نقل ندیم است.

ب. کلم عبارتی از کتاب التنبیه ابوسهل را ذکر کرده که طبق آن ابوسهل به غیبت «اشد» (سخت‌تر)<sup>۱</sup> امام دوازدهم علیه السلام اشاره کرده است.

---

1. The one was harder (ashaddu).

لازم به ذکر است که زمان نگارش این اثر در دوره غیبت صغراست و هنوز زمان غیبت طولانی‌تر نرسیده بود، ولی ابوسهل به این موضوع اشاره کرده است و این نشان می‌دهد که نخبگان دوره غیبت صغرا با اندیشه دو غیبت آشنا بودند و نه آنکه بعداً این نظر شکل گرفته شده باشد. همچنین نشان می‌دهد که اعتقاد ابوسهل دقیقاً منطبق بر الگوواره اعتقادی شیعیان بوده است.

ج. کلم برآن است که چند سال بعد از نوشته شدن کتاب التنبیه ابوسهل، در سال ۳۰۵ق/۹۱۷م، حسین بن روح توسط عمری پسر به عنوان سفیر انتخاب شد. وی معتقد است: حسین بن روح واقعاً ادعای سفارت از ناحیه امام دوازدهم علیه السلام داشت، ولی دو وکیل بغدادی قبلی (یعنی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان) بعداً به‌زور وارد نظام سفارت شدند تا این نهاد به امام یازدهم متصل شده، اعتبار پیدا کند. (کلم، ۲۰۰۳، ص ۱۴۹-۱۵۰)

در نقد سخن کلم لازم است به دو قطعه از متن التنبیه - که خود کلم نیز در بخشی از نوشتارش به التنبیه اشاره کرده - استناد کنیم:

وقد ذكر بعض الشيعة ممن كان في خدمة الحسن بن علي (ع) و احد ثقاته  
أن السبب بينه وبين ابن الحسن بن علي (ع) متصل و كان يخرج من كتبه و  
أمره و نهيه على يده الى شيعته الى أن توفي و أوصى الى رجل من الشيعة  
مستور، فقام مقامه في هذا الأمر. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۰)

در این فقره ابوسهل به فردی از میان شیعیان اشاره کرده که در خدمت حسن بن علی علیه السلام و مورد وثوق ایشان بوده است؛ کسی که واسط بین امام دوازدهم علیه السلام و شیعیان بوده و به واسطه او نامه‌ها و دستورات آن حضرت به شیعه می‌رسیده تا وقتی که از دنیا رفته است. وی پیش از وفات خود، پنهانی به یکی دیگر از شیعیان وصیت کرده و او را به جای خود در منصبش گذارده است. در قسمتی دیگر از التنبیه نیز چنین آمده است:

و وجه آخر و هو أن الحسن (ع) خلف جماعة من ثقاته ممن يروى عنه  
الحلال و الحرام و يؤدي كتب شيعته و أموالهم و يخرجون الجوابات و كانوا  
بموضع من الستر و العدالة بتعديله إياهم في حياته، فلما مضى أجمعوا

جميعاً على انه قد خلف ولداً هو الإمام ... ثم كانت كتب ابنه الخلف بعده تخرج الى الشيعة بالأمر و النهى على أيدي رجال أبيه الثقات اكثر من عشرين سنة، ثم انقطعت المكاتبة و مضى اكثر رجال الحسن (ع) الذين كانوا شهدوا بأمر الإمام بعده و بقي منهم رجل واحد قد أجمعوا على عدالته و ثقته، فأمر الناس بالكتمان و أن لا يذيعوا شيئاً من أمر الإمام و انقطعت المكاتبة. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۲-۹۳)

ابوسهل در متن فوق وجه دیگری در اثبات امامت امام دوازدهم علیه السلام بیان کرده و در آن به جماعتی از یاران موثق امام حسن عسکری علیه السلام اشاره نموده است که احکام را به مردم می‌رساندند. همچنین آنها نامه‌های شیعیان و وجوهات را نزد امام می‌بردند و جواب می‌گرفتند؛ کسانی که اهل عدالت و درست‌کاری بودند و بعد از امام حسن عسکری علیه السلام در فرزند ایشان اتفاق نظر داشتند.

ابوسهل بعد از اشاره به ماجرای تولد امام دوازدهم علیه السلام می‌نویسد: نامه‌های فرزند جانشین امام حسن عسکری علیه السلام که شامل دستوراتی بود، تا بیست سال بعد توسط اصحاب مورد اعتماد پدرش به شیعیان می‌رسید. سپس نامه‌ها قطع شد و بیشتر اصحاب امام حسن علیه السلام فوت کردند. یک نفر به‌جای ماند که در عدالت و وثاقت او اتفاق نظر وجود داشت. او به مردم دستور کتمان داد و قدغن کرد که مردم چیزی از امر امام را شهرت ندهند و مکاتبات هم قطع شد.

چنان که خود ورنا کلم اشاره کرده، نگارش متن التنبیه به قبل از زمان سفارت حسین بن روح برمی‌گردد. در دو متن بالا، ابوسهل به افراد معتمد و موثقی که واسطه امام دوازدهم علیه السلام با شیعیان بودند، اشاره کرده است. به‌ویژه در متن دوم، ابوسهل به فرد خاصی توجه کرده که واسطه امام با مردم بود. او شیعیان را به کتمان سفارش می‌کرد تا چیزی از امر امام را فاش نکنند. دقیقاً همین شاخصه از ویژگی‌هایی است که برای نایب اول برشمرده‌اند. (جاسم حسین، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵-۱۴۶)

به عبارت دیگر، برخلاف آنچه کلم بیان کرده است که نهاد سفارت بعد از ابن‌روح شکل گرفت و ماقبلش تا امام حسن عسکری علیه السلام ساختگی است، متن ابوسهل نشان می‌دهد

که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و نیز بعد از وفات ایشان، رابطانی میان امام و شیعیان وجود داشتند. نهایت آنکه نهاد «سفارت» ابداعی نبوده که امثال ابوسهل آن را طراحی کرده باشند.

در جمع‌بندی باید گفت: علاوه بر نخبگان متقدم شیعی که به جایگاه رفیع ابوسهل اشاره کرده‌اند، محققان غربی نیز به اهتمام وی در تثبیت گفتمان‌های شیعی توجه کرده‌اند، تا جایی که حتی برخی از آنها مانند ورنه کلم، ابوسهل و خاندان وی را مؤسس نهاد «سفارت» دانسته‌اند. ضمن نقد برخی نکات در نوشتار ورنه کلم دوباره بر این موضوع تأکید می‌شود که با توجه به جایگاه ابوسهل، اگر او قایل به استمرار امامت بود دیدگاه وی به یک گفتمان جریان‌ساز تبدیل می‌شد، ولی چنین اتفاقی رخ نداده است.

## ۲-۳. شاخص‌های اعتقادی ابوسهل بر اساس مکتوبات وی

ابوسهل در چند صفحه‌ای که از کتاب التنبیه باقی مانده، با دلایل متعدد بر اصول و مبانی امامیه مبتنی بر نص بر همه امامان معصوم علیهم السلام تأکید کرده و دلایلی عقلی و نقلی بر وجود امام زمان علیه السلام و نیز غیبت ایشان ذکر کرده است. مباحثی که ابوسهل در التنبیه آورده اشاره‌وار عبارت‌اند از:

- پاسخ به شبهه مخالفان امامیه که اگر نص در امامت صحیح بود حضرت علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آن را ادعا می‌کرد.
- اهمیت و ضرورت وجود امام منصوص و پذیرش این مبنا، حتی در میان برخی مخالفان و ناتوانی آنها از پاسخ دادن در تعیین مصداق آن؛
- نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و دلایل قبول این دیدگاه؛
- نص بر امامت همه امامان معصوم علیهم السلام و نیز امام دوازدهم علیه السلام و دلایل آن؛
- پاسخ به این سؤال که اگر غیبت امام روا باشد چه تفاوتی میان غیبت و نبودن امام است؟
- دلایل دیگری در ضرورت امر امامت؛

- بیان دلایلی برای ضرورت باور به فرزند امام حسن عسکری علیه السلام (این اعتقاد مبتنی بر دلیل است، نه مشاهده)؛

- وجه دیگری برای اثبات امامت امام غایب با تکیه بر اخبار شیعیان و مسئله سفر؛

- تواتر و شهرت اخبار غیبت؛

- دو غیبت قائم که یکی سخت‌تر از دیگری است.

- مقایسه غیبت نزد امامیه و واقفه؛

- انتظار شیعه برای ظهور و گسترش عدالت.

همه مباحث و تحلیل‌های ابوسهل مبتنی بر اصول شیعه دوازده‌امامی است و به‌صراحت با استمرار امامت در فرزندان حضرت مهدی علیه السلام در تضاد است.

سایر آثار ابوسهل از بین رفته است، ولی بررسی عناوین آنها نشان می‌دهد که وی نسبت به دفاع از عقاید شیعه امامیه اهتمام جدی داشته است. آشتیانی درباره تالیفات وی گفته است: ابوسهل در موضوع امامت کتب متعددی نوشته و عمر خود را در دفاع از عقاید امامیه و رد غلات و واقفه و اهل سنت صرف نموده است. می‌توان گفت: کتب و آراء او در باب امامت، جمیع مؤلفات متکلمان سابق را تحت الشعاع قرار داده و برای متکلمان امامی بعد از او مقتدا و مرجع قرار گرفته است. این امر علاوه بر مقام علمی، نفوذ، اعتبار و شوکت شخصی ابوسهل تا حدی نیز از برکت شاگردان متعددی است که زیر دست او تربیت یافته و مؤلفات و عقاید شیخ و استاد خود را منتشر کرده‌اند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۵، ص ۱۰۳)

از جمله آثار ایجابی وی در دفاع از عقاید امامیه، می‌توان به کتاب الاستیفاء فی الامامة و التنبیه فی الامامه وی اشاره کرد. از جمله آثار سلبی وی در رد آراء دیگر فرق و رد اشکالات آنان به امامیه نیز می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: الرد علی الطاطری فی الامامة؛ الرد علی محمد بن الازهر فی الامامة؛ الرد علی واقفه. (نک. جعفری نوقاب، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸)

چنین شخصی اگر نظر متفاوتی درباره مهدویت داشت، حتماً به آثار شاگردان وی و یا علمای امامیه راه می‌یافت و حتی می‌توانست بر نسل‌های بعدی امامیه تأثیر بگذارد، و حال آنکه ردی از این عقیده در آثار هیچ‌یک از شاگردان ابوسهل یا علمای امامی و مؤلفات آنها وجود ندارد.

#### ۲-۴. وکالت شخص متوفا

شش سال پایانی عمر ابوسهل در دوره نیابت حسین بن روح نوبختی (۳۰۵-۳۲۶) بود و روایتی از کتاب اخبار الوكلاء الاربعه ابن نوح سیرافی که شیخ طوسی نقل کرده است، نشان می‌دهد ابوسهل وکالت حسین بن روح از جانب امام حجت را قبول داشته و او را نسبت به خودش برای این مقام سزاوارتر می‌دیده است (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۹۱). در این روایت از ابوسهل، هیچ سخنی از درگذشت امام نیست و اگر وی به وفات امام معتقد بود دیگر اساساً وکالتی از جانب شخص متوفا متصور نیست.

#### ۲-۵. بررسی قول ندیم در آثار فرقه‌شناختی و سایر منابع

با توجه به تکرر و انشعاب‌های متعددی که بعد از امام یازدهم علیه السلام در میان شیعیان پیش آمد و نیز در نظر گرفتن جایگاه ابوسهل، انتظار موجهی است که حداقل فرقه‌ای نیز در پیروی از ابوسهل، معتقد به استمرار امامت در فرزند امام حسن عسکری علیه السلام شکل بگیرد. اما چنین اتفاقی نیفتاده است و این اعتقاد در هیچ‌یک از منابع فرقه‌شناختی بازتابی ندارد. در فرق الشیعه به تفصیل از چهارده فرقه بعد از امام حسن عسکری علیه السلام یاد شده است. (نوبختی، ۱۹۳۱، ص ۷۹-۹۵) سعد بن عبدالله اشعری در کتاب المقالات و الفرق از پانزده فرقه (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۲-۱۱۶)، مسعودی از بیست فرقه (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۲) و شهرستانی از یازده فرقه (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۰-۲۰۳) یاد کرده‌اند.

بررسی همه این متون نشان می‌دهد که اعتقاد به وفات محمد بن حسن و استمرار امامت در فرزندان ایشان در هیچ فرقه‌ای دیده نمی‌شود. سید مرتضی در کتاب الفصول المختاره که آن را از کتاب المجالس و العیون و المحاسن از املائی شیخ مفید بر وی و دیگر تألیفات شیخ، گلچین کرده از چهارده گروه بعد از امام حسن عسکری علیه السلام یاد کرده که آخرین آنها عبارت است از:

وقالت فرقة أخرى: بل الإمام بعد الحسن ابنه محمد و هو المنتظر غير أنه قد مات و سيحيا و يقوم بالسيف فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۱)

این گروه قایل به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند که رحلت کرده و روزی زنده خواهد شد و جهان را از قسط و عدل پر خواهد ساخت. اگرچه این قول با قولی که به نوبختی منتسب شده یکی نیست، ولی به نظر می‌آید در کنار اشاره به وفات فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اگر قولی از یکی از متکلمان مطرح شیعی وجود داشت شیخ مفید از کنار آن عبور نمی‌کرد و دست‌کم در اینجا به اعتقاد نوبختی اشاره می‌شد. علی‌رغم توجه جدی شیخ مفید به مسئله امامت و مهدویت، نه تنها در این اثر، بلکه در دیگر آثارش نیز اشاره‌ای به چنین مطلبی نشده است.

طوسی نیز در الغیبه با اشاره به فرق بعد از امام حسن عسکری با بیان دلایل عقلی - نقلی به رد آنها پرداخته است. علی‌رغم آنکه وی به صورت مشروح به اعتقادات برخی از این گروه‌ها و رد سخنان آنها پرداخته در عبارتی کوتاه به گروهی اشاره کرده که قائلند فرزند امام عسکری، فرزندی داشته و امامان سیزده نفرند. سپس طوسی رد قول آنها را از بدیهیات می‌داند:

فأما من قال إن للخلف ولدا و إن الأئمة ثلاثة عشر. فقولهم يفسد بما دللنا عليه من أن الأئمة (ع) اثنا عشر فهذا القول يجب إطراره على أن هذه الفرق كلها قد انقرضت بحمد الله و لم يبق قائل يقول بقولها و ذلك دليل على بطلان هذه الأقاويل (طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۲۸)

به عبارتی علاوه بر اینکه در آثار فرقه‌شناختی گروهی که دارای اعتقادی باشند که ندیم آن را به نوبختی نسبت داده دیده نمی‌شود، در آثار بزرگان شیعی نیز به این قول اشاره‌ای نشده است. نهایتاً برخی چون مفید و طوسی از گروهی یاد کرده‌اند که قایل به امامت در فرزند امام دوازدهم‌اند که البته این قول با اعتقاد منسوب به نوبختی متفاوت است. این گروه هم چندان تأثیرگذار یا مورد توجه نبوده‌اند که مؤلفین یادشده برای رد آنها تلاش زیادی کرده باشند. علاوه بر آنکه اشاره‌ای هم نشده که این قول شباهت‌هایی به دیدگاه نوبختی دارد،

حال آنکه وی از عالمان مورد توجه بزرگان بعد از خود خصوصاً شیخ مفید بوده است. همچنین باید توجه داشت که در زمانه مفید و طوسی عمر امام دوازدهم از یک قرن می‌گذشت و این احتمال می‌رود که برخی دیدگاه‌های مبتنی بر وفات ایشان در همین دوره‌ها شکل گرفته باشد. به عبارتی به نظر می‌رسد دیدگاه وفات امام دوازدهم چندان با دوره نوبختی متناسب نیست و بعد از اینکه از عمر امام دوازدهم بیش از عمر عادی یک انسان گذشته پیروانی پیدا کرده است.

### ۳. فرضیات جایگزین

#### ۳-۱. تقیه

مامقانی احتمال داده که ابوسهل این کلام را از روی تقیه و به خاطر الزام خصم گفته باشد تا شبهه چگونگی عمر طولانی و غیر عادی امام مهدی عجله تعالی فرجه از جانب مخالفان رد شود (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۰، ص ۲۳۲). سیدعلی حسینی‌زاده خضرآباد نیز در کتاب نوبختیان به این قول ندیم اشاره کرده و ضمن بیان برخی اعتقادات ابوسهل و نیز جایگاه وی نزد بزرگان شیعی بر آن است که ندیم اشتباه کرده است. وی علاوه بر آن، این احتمال را نیز مطرح کرده که شاید ابوسهل این اعتقاد را در اواخر عمرش برای تقیه بیان کرده است. (نوبختیان، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶-۲۱۷) اما این احتمال درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در زمان رحلت ابوسهل، امام دوازدهم عجله تعالی فرجه ۵۶ سال داشتند و در زمان تألیف کتاب، کمتر از این؛ چنان که در التنبیه هم به عمر طبیعی اشاره کرده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۳-۹۴)

#### ۳-۲. تغییر و اصلاح اعتقاد

عباس اقبال آشتیانی بعد از بیان نظر ندیم، در انتساب این دیدگاه به وی، به چند دلیل تردید کرده است:

۱. در هیچ‌یک از کتب شیعه به چنین اعتقادی در میان شیعیان اشاره نشده است.
۲. دیدگاه ابوسهل در قطعه‌ای از التنبیه که شیخ صدوق آن را در کمال‌الدین آورده است، با رأی علمای امامیه اثناعشری در خصوص امامت تفاوتی ندارد.

۳. علاوه بر اینکه ابوسهل از شهادت‌دهندگان به ولادت، رؤیت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام بوده، از تصویب‌کنندگان مقام نیابت و وکالت حسین بن روح نوبختی نیز بوده است.

۴. ابوسهل از بزرگ‌ترین کسانی است که از مسئله غیبت، موافق علمای امامیه دفاع کرده و آن را تقریر نموده و بعد از او علمای دیگر این فرقه در این طریق از او پیروی نموده‌اند.

در نهایت، وی نتیجه می‌گیرد: دیدگاهی که ندیم به وی منتسب کرده در اوایل بوده و بعدها نظر جمهور علمای امامیه را پذیرفته و از آن دفاع کرده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۱)

اما این توجیه اقبال را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا هرچه زمان این اعتقاد را به عقب‌تر ببریم امکان انتساب این قول به نوبختی دشوارتر می‌گردد؛ چراکه از سن امام دوازدهم علیه السلام کاسته می‌شود و دلیلی ندارد که نوبختی بی‌دلیل قایل به وفات فردی جوان شود.

### ۳-۳. خطای ندیم

مسئله دیگری که پذیرش نسبت این قول به ابوسهل را دشوار می‌کند، تفرد ندیم در نقل آن است و می‌دانیم که ندیم نویسنده دقیقی نبوده و اشتباه‌های فراوانی دارد و با وجود این، صحت آنچه فقط در کتاب وی یافت می‌شود، معلوم نیست. (نک. تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱-۵۲ و ۵۵ و ج ۲، ص ۸۸) ظاهراً نجاشی به سبب اغلاط متعدد الفهرست ندیم، اعتمادی به آن نداشته است (نک. تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۳۹۸)؛ چنان که در سراسر کتاب وی تنها یک بار به مطلبی از الفهرست ندیم اعتماد کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۴، ذیل ش ۲۹۴) این مطلب را هم ظاهراً نجاشی از فهرست شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۰) اخذ کرده، نه از اصل الفهرست ندیم. (نک. رحمتی، ۱۳۹۵، ص ۸۱-۸۲)

تستری نشان داده که همین مورد هم از اشتباهات ندیم است؛ زیرا «بندار بن محمد بن عبدالله» تحریفی است از «عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری» ملقب به «بنان». (نک. تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸ و ج ۶، ص ۵۹۶)

توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که ندیم در شرح حال کوتاهی که برای ابوسهل نوشته، اشتباه دیگری هم مرتکب شده است. وی ماجرای بین ابوسهل و حلاج را که شیخ طوسی از اخبار الوکلاء الاربعه ابن نوح و وی از کتاب اخبار ابی عمرو و ابی جعفر العمریین، نوشته ابن برنیه نقل کرده (نک. طوسی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۱-۴۰۲)، به‌عنوان ماجرای بین ابوسهل و شلمغانی ذکر نموده است. (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۵/۲، ص ۶۳۵)

ندیم در جای دیگری از کتاب خود نیز این ماجرا را بین ابوسهل و حلاج آورده است (ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۵/۲، ص ۶۷۶)؛ چنان که در منابع دیگر نیز به مقابله ابوسهل با حلاج اشاره شده؛ از جمله عریب بن سعد قرطبی این ماجرا را ذیل وقایع سال ۳۰۹ آورده است. (قرطبی، بی‌تا، ص ۵۹-۷۳)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، برخی ویژگی‌هایی که شرح حال نویسان اولیه درباره ابوسهل آورده‌اند با اینکه وی اعتقادی فاسد یا خلاف ضروری مذهب داشته باشد، قابل جمع نیست. (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۹) این تناقض به‌ویژه هنگامی که ندیم از او به‌عنوان «یکی از بزرگان شیعه» و با این عبارت یاد می‌کند، برجسته‌تر می‌شود: «من کبار الشیعة... وکان فاضلاً عالماً متکلماً و له مجلس يحضره جمع من المتکلمین.»

بنابراین ادعای ندیم مبنی بر اینکه ابوسهل نوبختی چنین نظری داشته، قابل قبول نیست؛ زیرا ابوسهل متکلمی نبوده که بی‌دلیل محکم و شرح و تبیین، چنین اعتقاد مهمی را ابراز کند. علاوه بر این، در هیچ‌یک از کتاب‌های تراجم و رجال شیعه که به بررسی دقیق زندگی و عقاید خاندان نوبختی پرداخته‌اند - چه موافقان و چه مخالفان شیعه - چنین نظری از وی نقل نشده است. به نظر می‌رسد این از همان سلسله اشتباهاتی است که در کتاب‌های تراجم و فرق رخ می‌دهد و مؤلفان آنها به مسامحه از آن گذشته‌اند. اسناد دادن چنین نسبت‌هایی به اشخاص شناخته‌شده نتیجه‌ای چیزی جز به اشتباه انداختن افراد بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع در پی ندارد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۷۹)

### ۳-۴. احتمال الحاقی بودن

مسئله دیگر احتمال الحاقی بودن این عبارات به شرح حال ابوسهل در متن کتاب ندیم است؛ چنان که تاریخ «۴۱۲ق» به موضعی از یکی از نسخ کتاب الفهرست ندیم اضافه شده است

(نک. انصاری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۵-۴۶)، در حالی که ندیم به گواهی ابن نجرار در ۳۸۰ درگذشته است. (ساکت، ۱۳۶۸، ص ۵۱-۵۲ و ۷۸؛ ندیم، ۱۴۳۰، ج ۱/۱، مقدمه محقق، ص ۱۳) اتفاقاً ابن حجر عسقلانی نیز با دیدن آن تاریخ در نسخه‌ای از کتاب او، به اشتباه تصور کرده که وی تا ۴۱۲ ق در قید حیات بوده است. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۵۵۹)

شگفت آنکه مخالفان شیعیان اثناعشری که در پی انکار عقیده شیعه به وجود امام دوازدهم علیه السلام بوده‌اند نیز به نوشته ندیم درباره عقیده نوبختی درباره وفات امام دوازدهم علیه السلام استناد نکرده‌اند و ظاهراً نخستین بار شمس‌الدین ذهبی در قرن هشتم به آن اشاره کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۳۲۸-۳۲۹) حتی کسانی از اهل تسنن و از جمله خود ذهبی که قایل به وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و وفات ایشان بوده‌اند، به مطلبی که ندیم به نوبختی نسبت داده، استناد نکرده‌اند، بلکه قول وفات ایشان در سن ۹ سالگی را مطرح نموده‌اند. (نک. ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۱۱۹-۱۲۲؛ ذهبی، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۳۷؛ یافعی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۰) البته این قول تفاوتی آشکار با قول منسوب به نوبختی دارد؛ زیرا در قول منسوب به نوبختی آمده که بعد از امام دوازدهم علیه السلام امامت به پسر ایشان رسیده و واضح است که فرد نُه ساله نمی‌تواند فرزند داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ادعای محمد بن اسحاق ندیم مبنی بر اعتقاد ابوسهل نوبختی به وفات امام دوازدهم علیه السلام انجام شد. پس از تحلیل دقیق منابع و شواهد موجود، این نتیجه به دست آمد که ادعای محمد بن اسحاق ندیم مبنی بر اعتقاد ابوسهل نوبختی به وفات امام دوازدهم علیه السلام فاقد اعتبار تاریخی است. این ادعا احتمالاً نتیجه خطای ندیم یا الحاق این قول به الفهرست توسط افراد بعدی است. بنابراین، نمی‌توان این ادعا را به‌مثابه سند تاریخی برای بررسی اعتقادات ابوسهل نوبختی و تحولات اعتقادی شیعه در دوره غیبت صغرا در نظر گرفت. این پژوهش نشان می‌دهد که در بررسی منابع تاریخی، به‌ویژه منابع متقدم، باید با دقت و احتیاط عمل کرد و احتمال وجود اشتباه، خطا و زیادت و الحاق را در نظر داشت.

## منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۲۰۰۲). لسان المیزان. به کوشش عبدالفتاح ابوغده. بیروت، دار البشائر الاسلامیه.
۲. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (بی‌تا)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. به کوشش احسان عباس. بیروت: دار الفکر.
۳. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. به کوشش محمود ارنأؤوط و عبدالقادر ارنأؤوط. دمشق: دار ابن کثیر.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). المقالات و الفرق. به کوشش محمدجواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۵). خاندان نوبختی. تهران: طهوری.
۶. انصاری، حسن (۱۳۷۲). ابن‌ندیم، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵. زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۷. بدری، سیدسامی (۱۴۱۷ق). شبهات و ردود. قم: حبیب.
۸. ترکاشوند، امیر (۱۴۰۲). درگذشت مهدی و امامت فرزند او نزد ابوسهل نوبختی، بازیابی شده در: <https://t.me/baznegari/1336> از ۱۴۰۳/۴/۱۵
۹. تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. جاسم حسین (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج). چ سوم. به کوشش محمدتقی آیت‌اللهی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. جعفری نوقاب، رضا (۱۳۹۶). اسماعیل - نوبختی (۲۳۷-۳۱۱)، در فرهنگ‌نامه مؤلفان اسلامی، ج ۲، قرن چهارم هجری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ.
۱۲. حسینی‌زاده خضرآباد، سیدعلی (۱۳۹۳). نوبختیان: ابوسهل و ابومحمد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. خدایاری، علی‌نقی (۱۴۰۱). آراء کلامی اختلافی شیخ مفید با نوبختیان با تکیه بر احادیث الکافی، در جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد. به کوشش جمعی از نویسندگان. قم: دارالحدیث.
۱۴. دریاب نجفی، محمود (۱۴۳۰ق). نصوص الجرح و التعديل: دراسة و تقييم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۵. دهقانی آرنای، زهیر (۱۴۰۱). سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). سیر اعلام النبلاء. به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. به کوشش عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۱). العبر فی خبر من غیر. به کوشش فؤاد سید. کویت: دائرة المطبوعات والنشر.
۱۹. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۵). ابن ندیم و کتاب الفهرست. قم: مورخ.
۲۰. ساکت، محمدحسین (۱۳۶۸). پایگاه محمد ندیم در کتابشناسی. مشهد: جاوید.
۲۱. حسینی‌زاده خضرآباد، سیدعلی (۱۴۰۱). نوبختیان در رویارویی با متکلمان معتزلی و امامی، در جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد. به کوشش جمعی از نویسندگان. قم: دارالحدیث.
۲۲. شاکری زواردهی، روح‌الله و برته، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی و نقد مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده‌امامی» از دائرة المعارف ایرانیکا، انتظار موعود، سال شانزدهم، ش ۵۵، ص ۵۳-۷۴.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵ق). الملل و النحل. بیروت: دار المعرفه.
۲۴. صدر، سیدمحمد (۲۰۰۴). موسوعة الامام المهدي. ج ۲: تاریخ الغیبة الكبرى. قم: نصاب.
۲۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. به کوشش علی اکبر غفاری. چ دوم. تهران: اسلامیه.
۲۶. صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات. به کوشش احمد ارنؤوط و ترکی مصطفی. بیروت: دار احیاء التراث.
۲۷. طاووسی مسرور، سعید و جعفریان، رسول (۱۳۹۸). بازپژوهی حیات شخصی ابوالعباس نجاشی، مطالعات اعتبارسنجی حدیث، ش ۱، ص ۱۱-۳۵.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). فهرست. به کوشش جواد قیومی. قم: مؤسسة نشر الفقاهه.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق). الغیبه. چ سوم. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۳۰. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۷ق). الشافی فی الإمامه، چ دوم. تهران: مؤسسة الصادق(ع).
۳۱. قرطبی، عریب بن سعد (بی‌تا). صلة تاریخ الطبری. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۲. گروه علمی مؤسسه امام صادق(ع) (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء. زیر نظر جعفر سبحانی. قم: مؤسسة الامام الصادق(ع).

۳۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۷). گفتمان مهدویت. قم: مسجد مقدس جمکران.
۳۴. ماسینیون، لویی (۱۳۸۳). مصائب حلاج. ترجمه سیدضیاء‌الدین دهشیری. تهران: جامی.
۳۵. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. به کوشش محیی‌الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب. قم: مؤسسه دار‌الهجره.
۳۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). سلسله مؤلفات‌الشیخ‌المفید. به کوشش علی میرشریفی. چ‌دوم. بیروت: دار‌المفید.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). الفصول‌المختاره. قم: دار‌المفید.
۳۹. منتظر‌القائم، اصغر و سعیدی، وحید (۱۳۹۳). تبیین نقش هشام کلبی در فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۰. موحد ابطحی، سیدمحمدعلی (۱۴۱۷ق). تهذیب‌المقال فی تنقیح کتاب‌الرجال. قم: ابن‌المؤلف سید محمد.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). فهرست‌اسماء‌مصنفي‌الشیعه (رجال‌النجاشی). به کوشش سیدموسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
۴۲. ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۳۰ق). الفهرست. به کوشش ایمن فؤاد سید. لندن: مؤسسه‌الفرقان‌للتراث‌الاسلامی.
۴۳. نوبختی، حسن بن موسی [منسوب] (۱۹۳۱). فرق‌الشیعه. استانبول: مطبعة‌الدوله.
۴۴. هالم، هاینس (۱۴۰۰). تشیع. چ سوم. قم: ادیان.
۴۵. همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱). تکملة تاریخ‌الطبری. چ دوم. بیروت: المطبعة‌الکاثولیکیه.
۴۶. یافعی یمنی، عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق). مرآة‌الجنان و عبرة‌الیقظان. به کوشش خلیل منصور. بیروت: دار‌الکتب‌العلمیه.

47. Klemm, V. (2003). THE FOUR SUFARA' OF THE TWELFTH IMAM: ON THE FORMATIVE PERIOD OF THE TWELVER SHĪ'A. In: *Shi'ism*. (Ed. by Etan Kohlberg). *The Formation of the Classical Islamic World*, Vol. 33. Aldershot: Ashgate, pp. 135-153.

48. Amir-Moezzi, M. (2001). Islam in Iran vii. The Concept of Mahdi in Twelver Shi'ism, Accessible at: <https://www.iranicaonline.org/articles/islam-in-iran-vii-the-concept-of-mahdi-in-twelver-shiism>.

49. Kohlberg, E. (1978). Safir, *ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM*, second ed. Vol. 8, Leiden: E. J. Brill, Bearman, P. J. & others, pp. 811-812.